

مسئله اتباع ایرانی در عتبات عالیات بعد از معاهده ارزروم دوم و بازتاب آن در مناسبات ایران و عثمانی

داریوش رحمانیان،* ثریا شهسواری**

چکیده

مقاله حاضر تلاشی است برای نشان دادن مسائل اتباع ایران در عتبات عالیات و نگرش و راهکارهای دو دولت ایران و عثمانی برای حل مشکلات اتباع ایرانی. چنین به نظر می‌رسید بعد از انعقاد عهدنامه ارزروم دوم (جمادی‌الثانی ۱۲۶۶۳/۳۱ مه ۱۸۴۷) اختلافات ایران و عثمانی از راه مسالمت‌آمیز حل خواهد شد، اما حضور گسترده اتباع ایرانی در عتبات عالیات و مشکلات ایجاد شده در ابعاد اجتماعی، حقوقی و مالی از سوی دولت عثمانی برای آنان، مناسبات ایران و عثمانی را سخت متزلزل کرد. پژوهش حاضر نشان می‌دهد تلاش‌های دو دولت در حل این بحران تا پایان دوره قاجاریه بی‌نتیجه ماند. واژه‌های کلیدی: اتباع، ارزروم دوم، ایران، عتبات، عثمانی.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران. (rahmanian@ut.ac.ir)

** دانشجوی دکتری دانشگاه پیام نور و عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه پیام نور.

(sry_shahsavari@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۰۲ - تاریخ تایید: ۹۱/۱۲/۲۳

مقدمه

اهمیت عتبات عالیات به عنوان مرکزیت مهم علمی و آموزشی جهان تشیع و قبله دوم شیعیان باعث گردیده است تا شیعیان جهان از جمله ایرانیان، از دیر باز توجه ویژه‌ای به شهرهای مقدس عراق داشته باشند. پس از سقوط دولت صفویه و انتقال مراکز علمی و فقهی شیعه از اصفهان به شهرهای نجف و کربلا، توجه ایرانیان به عتبات عالیات افزایش یافت. در دوره قاجاریه و بعد از انعقاد عهدنامه ارزروم دوم به دلیل آرامش نسبی که در روابط ایران و عثمانی ایجاد شد، سیل رفت و آمد زائران ایرانی به عتبات رونق بیشتری گرفت. علاوه بر آن، به دلیل بحران‌های سخت سیاسی و اقتصادی در ایران بسیاری از ایرانیان به عتبات عالیات مهاجرت کردند و در آن نواحی اقامت گزیدند، لذا عتبات به مرکزی برای مهاجرنشین‌های ایرانی تبدیل شد.

اجرای قوانین اصلاحی، حقوقی و مدنی از سوی امپراتوری عثمانی در شهرهای مقدس عراق مشکلاتی را برای اتباع ایران در باب مسائل اجتماعی، مالیاتی و تملک ایجاد کرد، و دگرگونی عمیقی در ساختار اتباع ایرانی در عتبات عالیات پیش آورد. مخالفت اتباع ایرانی در پذیرش قوانین امر شده از سوی دولت عثمانی از یک سو و پافشاری ماموران عثمانی در اجرای این قوانین در شهرهای مقدس عراق شرایط سختی در باب روابط دیپلماتیک برای دو دولت ایران و عثمانی ایجاد کرد. در واقع، هدف اصلی دولت عثمانی در اجرای این قوانین، ایجاد محدودیت برای اتباع ایرانی ساکن در عتبات و جلوگیری از گسترش نفوذ آنان در شهرهای مقدس عراق بود. بدین منظور تلاش‌های زیادی صورت گرفت، لکن گستردگی نفوذ اتباع ایرانی در عتبات و ضعف کارکرد دولت عثمانی در امور عراق باعث شد که مشکلات اتباع ایرانی در عراق تا پایان دوره قاجاریه به صورت لاینحل باقی بماند و حتی پس از تشکیل کشور مستقل عراق این مشکلات تشدید شد.

در خصوص روابط ایران و عثمانی در دوره قاجاریه تحقیقات نسبتاً گسترده‌ای صورت گرفته، اما درباره مسئله اتباع ایرانی در عتبات عالیات و تاثیر آن در مناسبات دو کشور پس از انعقاد عهدنامه دوم ارزروم هیچ‌گونه پژوهش مستقلی نگرفته است. لذا تحقیق در این موضوع ضروری به نظر می‌رسید. در این مقاله سعی شده با تکیه بر اسناد و منابع با رویکرد تحلیلی به این موضوع پرداخته شود.

اتباع ایرانی در عتبات عالیات

یکی از مسائل مهم در روابط ایران و عثمانی پس از انعقاد معاهده ارزروم دوم، مسئله اقصاء مختلف ایرانی در عتبات عالیات بود. اتباع ایران در عتبات عالیات که تخمین دقیقی از تعداد آنها در دست نیست، حدود ۱۵۰-۱۰۰ هزار نفر از جمعیت شهرهای مقدس عراق را تشکیل می‌دادند. در گزارش کنسولگری ایران در کربلا در سال ۱۳۳۱ ق/۱۹۱۳ م. در کربلا حدود چهار هزار نفر ایرانی اقامت داشتند.^۱ در اوایل قرن بیستم نیمی از جمعیت شهر نجف را ایرانیان تشکیل می‌دادند.^۲ در اواخر قرن نوزدهم، دو سوم جمعیت هفت یا هشت هزار نفری کاظمین ایرانی بودند.^۳ در میان شهرهای مقدس عراق، تعداد ایرانیان در سامراء اندک بود، اما پس از مهاجرت مجتهد اعظم، میرزای شیرازی، به این شهر (۱۲۹۱ ق/۱۸۷۴ م) اقامت وی در آن ناحیه سنی‌نشین، به تدریج شاگردان و طلاب برای درک حضور درس او به سامراء رفتند و جمعیت ایرانیان سامراء و به تبع آن شیعیان این شهر افزوده شد.^۴

به‌طور کلی سه قشر عمده از جامعه ایران در عتبات عالیات حضور مستمر یا موقتی داشتند. گروه اول زائرانی بودند که به قصد زیارت اماکن متبرکه به شهرهای مقدس عراق مسافرت می‌کردند، مدتی در عتبات می‌ماندند سپس به کشور خود مراجعت می‌کردند. این گروه که تعداد آنان متغیر بود، بر اساس حوادث و رخ‌دادهای سیاسی که بین دو کشور ایران و عثمانی اتفاق می‌افتاد تغییر می‌کرد. به عنوان نمونه پس از انعقاد عهدنامه ارزروم دوم (۱۲۶۳ ق/۱۸۴۷ م) و برقراری صلح و دوستی بین دو کشور ایران و عثمانی، سیل مسافرت کاروان‌های زیارتی ایران به عتبات چند برابر شد. به گونه‌ایی که بر اساس آمارهای موجود، سالانه صد هزار ایرانی به قصد زیارت وارد عراق می‌شدند،^۵ اما پس از اوج‌گیری اختلافات ایران و عثمانی بر سر تصرف قطور از سوی قوای عثمانی، دولت ایران

۱. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه ایران، کارتن ش ۲، پرونده ۲۰، سال ۱۳۳۱ هجری قمری.

۲. اوژن اوین، (۱۳۶۲)، *ایران امروز (۱۹۰۷-۱۹۰۶)*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار، ص ۴۰۸.

۳. حاج میرزا حسین خان مهاجرانی همدانی، (۱۳۲۱)، *سفرنامه*، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد و نسخ خطی دانشگاه تهران، نسخه خطی به شماره ۴۷۹۱، ص ۱۵۶.

۴. علی الوردی، (۱۳۸۹)، *تاریخ عراق؛ دیدگاه‌های اجتماعی از تاریخ معاصر عراق*، ج ۱، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، صص ۴۴۶-۴۴۵.

۵. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، کارتن ش ۸، پرونده ۱۲، سال ۱۲۸۷ هجری قمری.

در اعتراض به این اقدام باب عالی، برای مدتی کوتاه، رفت و آمد زائران ایرانی به شهرهای مقدس عراق را ممنوع اعلام کرد.^۱ با این حال بر اساس آمارهای موجود در آرشیو اسنادی بایگانی نخست وزیری ترکیه، به طور متوسط از سال ۱۳۱۶ ق/ ۱۸۹۸م تا ۱۳۳۲ ق/ ۱۹۱۴م، تعداد مسافران ایرانی زائر عتبات عالیات ۴۸۶۷۲ نفر بوده است.^۲

گروه دیگری از ایرانیان که اقامت نسبتاً طولانی در شهرهای مقدس عراق داشتند؛ علما، طلاب و دانشجویان شیعه بودند که برای تکمیل تحصیلات فقهی شیعه به حوزه‌های علمیه نجف و کربلا رفته و مدتی در آن ناحیه اقامت می‌گزیدند. پس از آرامش نسبی که در روابط ایران و عثمانی با انعقاد عهدنامه ارزروم دوم ایجاد شد؛ ورود زائران و ارسال وجوهات دینی از ایران، هند^۳ و سایر مناطق به شهرهای مذهبی و مخصوصاً نجف را تسهیل نمود.^۴ هم‌چنین تکمیل کانال هندیه در حدود سال ۱۲۱۸ ق/ ۱۸۰۳م و تامین آب منظم نجف، این شهر را قادر ساخت تا فعالیت‌های آموزشی خود را توسعه دهد.^۵ با ساخت مدارس و کتابخانه‌های جدید و استقرار مراجع و مجتهدین شیعه در نجف به تدریج بر تعداد طلاب و علاقه‌مندان علوم دینی افزوده شد.^۶ حاجی پیرزاده نائینی که در سال

۱. محمدرضا نصیری، (۱۳۷۱)، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران؛ قاجاریه، ج ۳، تهران: کیهان، صص هشت و نه.
۲. صبری آتش، (۲۰۱۰)، «عش کشی به عتبات: رقابت ایران و عثمانی در عراق سده‌ی ۱۹ میلادی»، ترجمه نازلی کامواری، ایران نامه، س ۲۶، ش ۲-۱، ص ۸۳.
۳. مهمترین وجوهات ارسالی از هند به عتبات «اوده» نام داشت، که موقوفات یکی از پادشاهان شیعه نشین ایالاتی در هند بود، و میزان آن برای علمای اماکن مقدس ۲۸۰۰۰ روپیه بود، ۱۲۰۰ روپیه برای هر کدام از شهرهای کربلا و نجف و ۴۰۰۰ روپیه برای کاظمین بود؛ (نک: - Meir litvak, (1999), *The finance of the ulama, communities of Najaf and Karbala: 1796-1904*, Koninklijke, Leiden: brill, NV).
۴. میر لیتواک، (۱۳۸۴)، «بررسی جمعیت‌شناختی علمای نجف و کربلا در خلال سال‌های ۱۲۰۵-۱۳۲۲ق»، ترجمه نصرالله صالحی، فصلنامه شیعه‌شناسی، س ۳، ش ۱۰، ص ۱۴۱.
۵. در اواخر دهه‌ی ۱۷۸۰ کار ساخت کانال هندیه که هزینه آن (حدود پانصد هزار روپیه) توسط حسن رضاخان، وزیر پادشاهی شیعه نشین «اوده» در هند تامین شده بود شروع شد. هدف ساخت این کانال تامین آب مورد نیاز نجف و حل مشکل آب آن بود. ساخت این کانال که در اواخر قرن هیجدهم آغاز گردید تا حدود سال ۱۸۰۳ ادامه داشت؛ (نک: جعفر الخلیلی، (۱۹۸۷)، *موسوعه العتبات المقدسه*، ج ۷، قسم النجف، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، صص ۲۸-۳۵).

6. Yitzhak Nakash, (2003), *shiism of Iraq*, princeton: N. J, Princeton university, p.337

۱۳۰۵ هجری قمری از عتبات دیدار کرده است تعداد علمای ایرانی عتبات را در حدود ۸۰۰۰ نفر گزارش می‌دهد.^۱ او بن؛ سفیر فرانسه در ایران، که در اوایل قرن بیستم به عتبات مسافرت کرده تعداد طلابی که در نجف مشغول کسب علوم دینی بودند را ۵۰۰۰ نفر ذکر می‌کند،^۲ که اغلب آنان ایرانی بوده و بقیه از بین‌النهرین، قفقاز، هند و حتی مسقط آمده بودند. بخشی از علمای ایرانی که به عتبات رفته بودند در آنجا اقامت گزیده و در همانجا در گذشتند، اما اکثریت آنان پس از اتمام تحصیلات عالی‌ه‌ی علوم دینی به کشورشان بازگشتند. در آماري که لیتواک از جمعیت‌شناختی علمای ایرانی در عتبات طی سال‌های ۱۲۰۵-۱۳۲۲ق ارائه داده است از ۹۳۲ عالم ایرانی در نجف تنها ۲۹۳ (قریب ۴/۳۱/۰) نفر در عتبات اقامت گزیدند و همانجا در گذشتند.^۳

عتبات عالیات اگرچه شهرهای زیارتی محسوب می‌شدند، با این حال در سراسر قرن سیزدهم و چهاردهم هجری به عنوان مراکز تجارتي، دارای رونق و شکوفایی بودند و بدون تردید قسمت عمده‌ای از جمعیت ایران در عتبات، مشغول اموری غیر از تحصیل بودند. اهم تجار شهرهای مقدس عراق و بغداد کسانی بودند که به بهانه زیارت، و در واقع به قصد تجارت به شهرهای مقدس عراق عزیمت می‌کردند. زوار ایرانی که همه ساله حداکثر دوبار به زیارت عتبات عالیات به عراق مسافرت می‌کردند، کالاهای فراوانی از ایران به این ناحیه می‌بردند.^۴ همزلی لانگریک در این‌باره می‌نویسد: «تجارت ترانزیتی عراق یک عامل مهم اقتصادی بود به این عامل اقتصادی باید به عنوان یک صادرات نامرئی، عایدات دیدار زائران شیعه از عتبات مقدس را افزود.»^۵ تامسون سفیر انگلستان در ایران، در گزارشی نگران آمیز از نفوذ تجار ایرانی در عراق در قرن نوزدهم، رونق و پویایی تجارت عثمانی و عراق عرب را وابسته به تجارت بین‌النهرین می‌داند که از طریق تجار ایرانی در شهرهای مقدس ایجاد می‌شود.^۶ او حضور تجار ایرانی در عراق را لطمه بزرگی به تجار انگلیسی

۱. محمدعلی پیرزاده نائینی، (۱۳۴۳)، سفرنامه، به کوشش حافظ فرمانفرمائیان، تهران: بی‌نا، ص ۳۲۲.

۲. ایران امروز (۱۹۰۷-۱۹۰۶)، ص ۴۰۹.

۳. بررسی جمعیت‌شناختی علمای نجف و کربلا...، ص ۱۵۶.

۴. مرکز اسناد و تاریخی وزارت امور خارجه ایران، کارتن ۱۲، پرونده ۱۸، سال ۱۳۱۶ هجری قمری.

۵. استیون همزلی لانگریک، (۱۳۷۶)، تاریخ سیاسی و اجتماعی و اقتصادی عراق (۱۹۵۰-۱۹۰۰)، ترجمه

علی درویشی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ص ۶۷.

۶. چارلز عیسوی، (۱۳۶۲)، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره، صص ۱۹۸.

می‌داند.^۱ ترس انگلیسی‌ها از نفوذ ایرانیان در عراق به دلیل مخاطره افتادن منافع بلند مدت آنان در دستیابی به منابع نفتی و غیره در عراق بود. جریانی که در جنگ جهانی اول با هدایت و رهبری علمای عتبات به وقوع پیوست. گرچه مانع از دستیابی انگلستان به مخازن نفتی عراق نشد ولی در استقلال کشور عراق از یوغ استعمار این کشور مؤثر واقع شد.

به غیر از گروهی اندک از صاحبان سرمایه، املاک و تجار و بازرگانان ایرانی ساکن عتبات، دیگر اتباع را مهاجرین فقیری تشکیل می‌دادند که در قالب زوار به عتبات رفته و در همانجا مانده و زندگی می‌کردند. به نوشته مامور انگلستان در بغداد: «ایرانیان در عتبات زیادند از مالک گرفته تا گدا، از مجتهد تا دوره‌گرد، منحصرأ شهرنشین‌اند و اقلیت بیگانه‌ای را تشکیل می‌دادند که بیشتر از همه غیر قابل کنترل بودند. زیرا ایمان آنها به مذهب شیعه آنها را به عراق کشانده بود و از بزرگترین مشکلات در این امپراتوری سنی محسوب می‌شدند.»^۲ از نیمه دوم قرن نوزدهم، به دلیل بحران‌های شدید مالی در ایران و ناامنی‌های اجتماعی ناشی از اعتراضات مردمی، بر تعداد مهاجرت ایرانیان به عتبات افزوده شد. در گزارش یکی از نمایندگان سیاسی ایران در عراق که در سال ۱۳۲۱ق/۱۹۰۳م تنظیم شده، آمده است: «از دیر زمانی به این طرف عده کثیری از ایرانیان به عزم زیارت عتبات عالیات همه ساله به بین‌النهرین مسافرت می‌نمایند. در این سنوات اخیر، عده‌ی آنها هر سال به چهل الی پنجاه هزار نفر می‌رسد. زوار مذکور اغلب پس از ورود به بین‌النهرین یا به واسطه استیصال و پریشانی و قلت مخارج مسافرت و یا به قصد مجاورت عتبات عالیات و یا بالاخص به واسطه این‌که در بین‌النهرین وسایل تجارت بیشتر و بهتر است، از مراجعت به ایران صرف‌نظر می‌کنند و شاید هر سال اقلاً یک‌دهم از ایرانیان مسافر در بین‌النهرین توقف نموده و از مراجعت به وطن خود دست می‌کشند. به همین جهت، اکنون در بین‌النهرین ایرانیان کلنی بزرگی تشکیل داده و در کلیه شهرهای مقدسه و متبرکه اکثریت دارند.»^۳

تجمع اتباع ایرانی در قلمرو عثمانی و بی‌توجهی آنان به اصول و قوانین وضع شده از سوی دولت عثمانی از یک سو و فشارها و سختگیری‌های ماموران عثمانی در رفتار با

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۴.

۳. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه ایران، کارتن ش ۱۷، پرونده ۲۷، سال ۱۳۲۱ هجری قمری.

ایرانیان، مشکلات عدیده‌ای را در مناسبات ایران و عثمانی طی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ایجاد کرد. تداوم حضور ایرانیان در عتبات موجب گسترش روز افزون تشیع در عراق می‌شد. بخصوص آن‌که بسیاری از قبایل و عشایر عراق به راحتی تحت نفوذ علمای شیعه قرار گرفته بودند. در نتیجه‌ی این امر موجودیت دولت عثمانی در عراق به مخاطره می‌افتاد. بدین منظور باب عالی در صدد اجرای اقدامات اصلاحی جهت تنظیم امور در ایالت بغداد بر آمد.

تنظیم و اصلاح امور در ایالت بغداد و مواضع اتباع ایرانی

از زمان انعقاد عهدنامه زهاب (قصر شیرین) ۱۰۴۹ق/۱۶۳۹م^۱ و تصرف قطعی ایالت بغداد از سوی دولت عثمانی تا حدود سال ۱۲۴۷ق/۱۸۳۱م دولت عثمانی نظارت چندان دقیقی بر ایالت بغداد نداشت، بخصوص آن‌که در دوره حکومت ممالیک در بغداد که از ۱۱۶ق/۱۷۰۴م شروع و در سال ۱۲۴۷ق/۱۸۳۱م و برکناری داود پاشای مملوک از ایالت بغداد و گماشتن علیرضا پاشا به جای ایشان خاتمه یافت،^۲ ایالت بغداد شکل یک قلمرو مستقل را داشت. به علاوه ضعف امپراتوری عثمانی به دلیل آشوب‌های داخلی و گرفتاری‌های خارجی بر میزان استقلال پاشایان در بغداد و عدم وابستگی آنان به باب عالی کمک می‌کرد. چنانچه در دوره والی‌گری داود پاشای مملوک بر بغداد (۱۲۳۲-۱۲۴۷ق/۱۸۱۷-۱۸۳۱م) وی نه تنها از ارسال خراج و مالیات سالیانه به دربار عثمانی خودداری کرد، حتی از اعزام نیروی سپاهی و افسران نظامی به استانبول نیز خودداری کرد.^۳ با انجام اصلاحات در عثمانی که به تنظیمات معروف شد، اقداماتی نیز در

۱. عهدنامه زهاب یا قصر شیرین در دوره شاه صفی صفوی و سلطان مراد چهارم عثمانی به سال ۱۰۴۹ق/۱۶۳۹م. منعقد شد. اهمیت این عهدنامه در تاریخ ایران، این است که با انعقاد این معاهده کنترل سیاسی ایران بر بین‌النهرین و بغداد پایان یافت و تمام سرزمین‌هایی که کشور عراق امروزی را تشکیل می‌دهند به تصرف دولت عثمانی در آمد، و عهدنامه‌هایی که بعد از این تاریخ دولت عثمانی در مرزهای شرقی قلمرواش با دولت ایران منعقد کرد بر مبنای این معاهده صورت گرفت؛ منوچهر پارسادوست، (۱۳۷۰)، *ریشه‌ی اختلافات ایران و عراق*، تهران: شرکت سهامی انتشار، صص ۴۸-۳۸.

۲. *تاریخ عراق؛ دیدگاه‌های اجتماعی از تاریخ معاصر عراق*، ج ۱، صص ۳۲۴-۳۲۲.

۳. عباس العزاوی، (۱۹۵۳)، *تاریخ العراق بین‌الاحتلالین*، ج ۶، بغداد: شرکت التجارة و الطباعة، صص ۶۶-۶۴.

اصلاح اداره امور ایالات و ولایات صورت گرفت. در این میان سیاست متمرکز ساختن امور در ایالت بغداد به اجرا گذاشته شد. بدین منظور مستقیماً والیانی از باب عالی به حکومت بغداد گماشته شدند و اداره امور بغداد به طور کامل زیر نظر باب عالی قرار گرفت.^۱ برجسته ترین نماینده عثمانی که توانست سیاست های باب عالی را در بغداد پیاده کند، سیاست مدار معروف ترک مدحت پاشا بود.^۲ او اقداماتی را در راستای اصلاح حوزه های اداری و مالیاتی و نظامی قضایی در شهرهای ایالت بغداد^۳ انجام داد. دادگاه های جدید، شورای شهرداری (بلدیه) و مدارس جدید تاسیس کرد، و نظام مالیات را در ایالت بغداد با نظام معمول در استانبول متحدالشکل کرد و بر پرداخت مالیات از تمام اصناف و طبقات پافشاری کرد.^۴ هنگامی که عشایر عرب علیه سیاست او شوریدند، مدحت پاشا با تمام خشونت قیام آنها را در هم کوبید.^۵

اصلاحات مدحت پاشا، تسلط ترکان را بر ایالت بغداد تقویت کرد، متعاقب آن شرایط جدیدی برای اتباع ایرانی در آن ناحیه از بعد مسائل حقوقی، مالی، قضایی و اجتماعی پدید آمد. نخستین مسئله ای که اتباع ایرانی در عتبات عالیات با آن مواجه شدند، موضوع تابعیت آنان بود. چنانچه پیشتر ذکر شد تعداد زیادی از اتباع ایرانی به دلایلی در عتبات عالیات اقامت داشتند. در این زمان دولت عثمانی بر اساس قانون نامه تابعیت اعلام کرد هر

۱. ایالت بغداد بجز موقعیت جغرافیایی و سوق الجیشی، از لحاظ اقتصادی برای دولت عثمانی از اهمیت بالایی برخوردار بود. عایدات عثمانی از ایالت بغداد که عمدتاً حاصل رفت و آمد کاروان های زیارتی ایرانی و حمل جنائز ایرانیان جهت تدفین در عتبات و موقوفات و نذورات آنان به اعتبار مقدسه بود، به پای مالیات کل ایران در دوره قاجاریه می رسید. لذا دولت عثمانی نمی توانست از بغداد چشم پوشی کند؛ نک:

- Gohkan Catinsaya, (2006), Ottman administration of Iraq 1890-1908, New york: Routledge.

۲. فب ماریه، (۱۳۸۰)، *تاریخ نوین عراق*، ترجمه محمد عباسپور، مشهد: آستان قدس رضوی، صص ۵۱-۵۰.

۳. شهرهای مقدس کربلا، نجف، کاظمین و سامراء بخشی از ایالت بغداد بود و هر شخصی بر ایالت بغداد حکومت می کرد. شهرهای فوق نیز جزئی از قلمرو حکومتی وی محسوب می شد. لذا حاکمان ایران، بغداد را کلید دستیابی به عتبات عالیات می دانستند؛ (نک: محمدامین ریاحی، (۱۳۶۸)، *سفرنامه های ایران*، تهران: توس).

۴. حسن حضرتی، (۱۳۸۹)، *مشروطه عثمانی*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، صص ۲۰۳-۲۰۰.

۵. سرآرتور هاردینگ، (۱۳۷۰)، *خاطرات سیاسی سرآرتور هاردینگ*، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران: کیهان، ص ۲۵۵.

کس احدی از والدینش تبعه عثمانی باشد، خود او تبعه عثمانی محسوب می‌شود، و هر کس پنج سال متصلا در خاک عثمانی توقف نمود، حق مطالبه تبعیت عثمانی را دارد و به محض اظهار میل او به تبعیت عثمانی فوراً قبول خواهد شد.^۱ متعاقب این مسئله دولت عثمانی اعلام کرد عموم اولاد ایرانی که از زنان تبعه عثمانی متولد شده‌اند تبعه‌ی عثمانی به شمار می‌آیند. لذا فرزندان ذکور آنان باید پس از رسیدن به سن قانونی سربازی، وارد خدمت نظام سربازی شوند.^۲ علاوه بر آن، دولت عثمانی مقرر کرد ایرانیانی که از تبعه عثمانی زن می‌گیرند، اولاد آنان از املاک والده خودشان ارث نبرده و مالک نمی‌توانند شد.^۳ همچنین دستور داد درباره مادران صاحبان املاک تحقیق شود که تبعه عثمانی بوده‌اند یا تبعه ایران، اگر تبعه عثمانی بوده‌اند باید اولاد آنها را هم، تبعه عثمانی شمرد و این دقت و مراقبت در باره هر ایرانی لازم است.^۴

این قبیل اقدامات دولت عثمانی در خصوص اتباع ایرانی در عتبات عالیات با اعتراض شدید دولت ایران همراه بود. میرزا جعفرخان مشیرالدوله، سفیر ایران در استانبول در نامه‌ایی که به سال ۱۲۸۳ق/۱۸۶۶م به باب عالی نوشت از اجرای این قبیل اقدامات درباره اتباع ایرانی شکایت کرد و از حکومت عثمانی خواست «به ضایع و پایمال شدن حقوق مشروعه چندین ساله اتباع ایرانی در عراق رضا ندهد.»^۵ این مسئله قریب به چندین سال مابین سفارت کبرای ایران در استانبول و باب عالی مطرح و مذاکره و مخابره شد، بیشترین اعتراض دولت ایران بر روی اشخاص ایرانی بود که تنها به قصد زیارت و تجارت به قلمرو عثمانی می‌رفتند و ضرورتی برای قبول تابعیت عثمانی نداشتند، اما ماموران عثمانی سعی داشتند از طریق اعمال زور و اجبار آنان را وادار به پذیرش تبعیت عثمانی نمایند. شدت عمل ماموران عثمانی در این راستا در شکوائیه‌ای که جمعی از اتباع ایرانی مقیم عراق عرب به رئیس الوزراء اعلاء (السلطنه) نوشته‌اند آشکار است: «در این ایام ماموران

۱. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی در دوره قاجاریه، (۱۳۷۰)، ج ۵، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران: نشر وزارت امور خارجه، ص ۲۴۶.

2. Cag Galip & Selcuk Ural (2010), *OsmNli-Iran iliskileri ve osmanli modernlesme cabalri baglaminda osmanli kadinin Iranlilarla evlenme yasagi ve uygulamalari*, the journal of international social research, volume: 3, Issue:13, woman studies.

۳. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی در دوره قاجاریه، ج ۵، صص ۲۳۲-۲۳۱.

۴. همان.

۵. همان، صص ۲۳۵-۲۳۶.

حکومت عثمانی دست تعدی و جبر را با همراهی و مساعدت صاحب مهربان ما مکرم‌السلطان کارپرداز دولت علیه ایران مقیم بغداد بر ما باز کرده و ما جماعت ایرانیان را به غیر قانون و قاعده جبرا و عنفا جلب به مجالس و دوایر حکومتی می‌نمایند و ما را در نفوس عثمانیه و رعیت بودن و محکومیت خود داخل می‌کنند و با کمال اهانت و رذالت از ذلت یهود و محسوب زیادت‌تر اساس ما ایرانیان بیچاره را در دفاتر نفوس عثمانیه ثبت و ضبط نموده ...»^۱

از دیدگاه دولت عثمانی ازدواج مردان ایرانی با زنان تبعه عثمانی و تملک آنان در عتبات عالیات بدون پذیرش تابعیت عثمانی موجب تقویت نفوذ ایرانیان شیعه در عراق می‌شد. این مسئله در مورد افرادی که به لحاظ مالکیت و دارایی و یا به جهات سیاسی دارای موقعیت برتری بودند بیشتر مورد حساسیت قرار می‌گرفت. به عنوان نمونه مجتهد اعظم، محمدحسن نجفی، از مادر خود - که عرب بود - تعدادی درخت خرما به ارث برده بود.^۲

سرانجام پس از دوازده سال مذاکره میان نماینده ایران در استانبول با باب عالی بخشی از مسئله اتباع ایرانی در عتبات حل شد. بر اساس قراردادی که به سال ۱۳۰۵ ق/ ۱۸۸۷م میان دو دولت ایران و عثمانی در خصوص ازدواج زنان عثمانی با مردان ایرانی منعقد شد با پنج شرط این مسئله حل و قبول گردید: «ازدواج زنان عثمانی با مردان ایرانی ممنوع شد و اگر برخلاف قانون ممنوعیت ازدواجی صورت گیرد باید به ایران تبعید شوند، و اگر دوباره به قلمرو عثمانی برگردند وقتی فرزندان ذکور آنان به سن بیست ساله رسیدند باید به خدمت سربازی روند. این قرارداد به مولودات قبل از تاریخ [۱۳۰۵ قمری] شامل نباشد.^۳ نظامنامه ممنوعیت ازدواج مردان ایرانی با زنان عثمانی سال‌های طولانی پایدار بود تا این که در زمان سلطان عبدالحمید دوم و در راستای تلاش برای وحدت مسلمین، شیخ‌الرئیس قاجار پیشنهادهایی برای کاهش ناهمسازگری میان مسلمانان به سلطان عثمانی ارائه داد،

۱. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی در دوره قاجاریه، (۱۳۷۵)، ج ۷، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران: نشر اسناد وزارت امور خارجه، ص ۵۴۶.

2. litvak Meir, (2010), The finances if the Ulama Communities of Najaf and Karbala, 1796-1904. stable u R L: (<http://www.Jstor.org>)

۳. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه ایران، کارتن ش ۴، پرونده ۱۶، سال ۱۳۴۰ هجری قمری و مجموعه نسخ خطی کتابخانه ملک، نسخه خطی به شماره ۴۳۲۶.

که یکی از آن پیشنهادات دستور لغو منع ازدواج زنان عثمانی با مردان ایرانی بود،^۱ که به نوشته ابراهیم صفایی بلافاصله مورد تأیید سلطان عثمانی قرار گرفت.^۲ یکی دیگر از مشکلات اتباع ایرانی در عراق مسئله تملک و پرداخت مالیات از سوی آنان به دولت عثمانی بود که نزاع بر سر این موضوع روابط دو کشور ایران و عثمانی را سخت متزلزل کرد.

تملک و مالیات

دولت عثمانی بنا بر نظام مالیاتی اصلاح شده مقرر کرده بود، کلیه اتباع ایرانی صاحب املاک در قلمرو عثمانی موظف به پرداخت مالیات به دولت باشند. ایرانیانی که در عتبات اقامت می‌گزیدند برای خود پیشه‌ایی دایر کرده، صاحب شغل و حرفه‌ای شده بودند، چون تابعیت عثمانی را نداشتند از پرداخت هرگونه مالیات به دولت خودداری می‌کردند. از سوی دیگر چون اتباع ایرانی تابعیت عثمانی را نداشتند بعد از فوت صاحبان املاک ترکیه آنان به تصرف ماموران عثمانی در می‌آمد. به نوشته مسترز، اتباع ایرانی در عتبات گرفتار سه مسئله مهم بودند: اخذ مالیات‌های غیرعادلانه، تحمیل جزیه به اهل ذمه‌ی ایران و مصادره دارایی و مایملک افراد در گذشته.^۳ مصادره اموال متعلق به ایرانیان از جمله گزینه‌هایی بود که مقامات محلی عثمانی در عراق برای افزایش درآمدهای خود بدان متوسل می‌شدند. این مسئله به شدت روابط دو دولت ایران و عثمانی را به چالش می‌کشاند.

در میان شهرهای مقدس عراق عرب، کربلا، نزد ایرانیان از جایگاه بالایی برخوردار بود. بیشتر اهالی این شهر را ایرانیان شیعه تشکیل می‌دادند. سیاح آلمانی که در اوایل قرن بیستم از این شهر دیدن کرده می‌نویسد: «عده ایرانیان ساکن کربلا بالغ بر سی هزار نفر است. آنان در این شهر به روش کاملاً ایرانی زندگی می‌کنند، زبان و آداب و رسوم و حتی

۱. ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس قاجار، منتخب‌النقیس از آثار شیخ‌الرئیس، به نقل از رحیم رییس‌نیا، (۱۳۶۸)، ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، ج ۲، تبریز: ستوده، صص ۷۵۶-۷۵۵.
۲. ابراهیم صفایی، (۱۳۶۳)، رهبران مشروطه، ج ۱، تهران: جاویدان، ص ۵۷۳.
۳. بروس مسترز، (۱۳۸۵)، عهدنامه‌های اول و دوم ارزنه‌الروم و تغییر وضعیت ایرانیان در امپراتوری عثمانی، ترجمه نصرالله صالحی، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، س ۱۰، ش ۳۸، صص ۱۴۹-۱۴۸.

پول رایج خویش را بر جامعه قبولانده‌اند.»^۱ برخی از اتباع ایرانی ساکن در کربلا زمین‌هایی خریده بودند و صاحب املاک شده بودند، برخی دیگر مغازه‌ها و دکان‌هایی داشتند و به داد و ستد می‌پرداختند. از نظر دولت عثمانی چون اتباع ایرانی در عتبات عالیات تابعیت عثمانی را نداشتند، لذا نمی‌توانستند در قلمرو آن دولت، صاحب ملک باشند. به نوشته دیلک قایا دولت عثمانی از خرید اموال و املاک توسط ایرانیان در شهرهای مقدس ترس داشت از آنجائی که اتباع ایرانی، رعیت دولت عثمانی به شمار نمی‌رفتند، ملاک شدن آنها در قلمرو عثمانی موجب گسترش نفوذ ایرانیان و به تبع آن شیعیان می‌شد و دولت عثمانی را درگیر مشکلات جدید می‌کرد.^۲

در این میان مکاتباتی میان دربار عثمانی و والی بغداد مربوط به املاک و زمین‌های ایرانیان در کربلا صورت گرفت. ماموران عثمانی در اولین قدم شروع به شناسایی ساختمان‌ها و مغازه‌ها و منزل‌هایی که توسط ایرانیان در کربلا خریداری شده بود نمودند.^۳ سپس بر تمامی مغازه‌ها و دکان‌های ایرانیان ساکن در کربلا مالیات مقرر کردند، چون ایرانیان حاضر نبودند به دولت عثمانی مالیات پرداخت کنند، این مسئله مدت‌ها از موارد مورد مذاکره سفراء و نمایندگان دو دولت ایران و عثمانی شد. کاربرد از ایران در بغداد، مشاورالملک، طی تلگرافی به وزرات امور خارجه ایران از دریافت مالیات از اصناف ایرانی مقیم کربلا شکایت کرده و از دولت ایران تقاضا کرد که با مذاکره با سفارت عثمانی از گرفتن این رسم (مالیات) از قیصریه‌نشین‌ها خودداری شود.^۴

در پاسخ گزارش مشاورالملک، میرزا نصراله مشیرالدوله به تاریخ ۱۹ ذی الحجه ۱۳۱۹ به باب عالی نوشت و از آن دولت خواست؛ ادای وجهی به اسم شهریه (مالیات) که هیچ وقت در حق تجار ایرانی معمول نبوده، متوقف شود.^۵ ادعای دولت ایران در برابر فشار ماموران عثمانی این بود که از قدیم الایام اتباع ایرانی مقیم عتبات حق خرید تملک و اموال غیر منقول را داشتند، بدیهی است که هیچگاه دولت عثمانی آنان را از این حق

۱. ایران امروز (۱۹۰۷-۱۹۰۶)، ص ۳۹۷.

۲. دیلک قایا، (۱۴۲۸)، کربلا فی الارشیف العثماني (۱۸۴۰-۱۸۷۶م)، ترجمه عن التریکیه: حازم سعید منتصری و مصطفی زهران بیروت: الدارالعربییه للموسوعات، صص ۲۵۵-۲۵۴.

۳. همان، ص ۲۵۶.

۴. مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه ایران، کارتن ۱، پرونده ۳۱، سال ۱۲۱۹ هجری قمری.

۵. همان، کارتن ۱، پرونده ۱۷، سال ۱۳۱۹ هجری قمری.

محروم نداشتند. هم‌چنین بر اساس عهدنامه ارزروم دوم (۱۲۶۳ق/۱۸۴۷م) ممانعتی در خصوص تملک اتباع ایرانی در عتبات عالیات قید نشده و چون اتباع ایرانی تابعیت عثمانی را ندارند، لذا از پرداخت مالیات باید معاف باشند^۱ و اموال و املاک آنان پس از فوت در صورت نداشتن وارث، در محاکم قضایی موافق نظام رسیدگی شود. سفرا و کارگزاران ایرانی در قلمرو عثمانی طی چندین سال، تلاش زیادی جهت حل این مساله کردند، اما پافشاری ماموران عثمانی در این امر و نارضایتی اتباع ایرانی در پرداخت مالیات مشکل جدیدی در روابط دو دولت ایران و عثمانی ایجاد کرد و آن قتل عام ایرانیان در کربلا بود که به حادثه زهاوی معروف شد.

کشتار ایرانیان در کربلا

شهر کربلا به دلیل کثرت نفوس ایرانیان در این شهر نزد دولت عثمانی از حساسیت بیشتری برخوردار بود رویدادها و حوادث این شهر همواره با دید دقیق تر و موشکافانه تری از سوی والی بغداد بررسی می‌شد. به طور کلی طی قرون نوزدهم و اوایل قرن بیستم کربلا به طور ظاهری تحت بیرق عثمانی بود، ولی در واقع تحت نفوذ و کنترل دولت عثمانی قرار نداشت. به نوشته سلیم درینگیل اگر چه شهر کربلا از مرزهای دو دولت دور بود، ولی حال و هوای یک شهر مرزی را داشت، مردم شهر آشکارا دشمنی خود را به حکومت سنی مذهب بغداد نشان می‌دادند. سربازان سنی به ندرت می‌توانستند در این شهر بمانند، چرا که دچار زحمات بی‌پایان می‌شدند.^۲

ایرانیان کربلا یک بار به سال ۱۲۸۵ق/۱۸۴۲م در دوران والی‌گری نجیب پاشا بر بغداد مورد کشتار و قتل عام قرار گرفتند. بهانه کارگزار دولت عثمانی در این حمله، ایجاد امنیت، آرامش و سرکوب گروه شرور «یرمازیه»^۳ و ممانعت ایرانیان کربلا از پرداخت مالیات و

۱. گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی در دوره قاجاریه، ج ۵، ص ۴۶۴.

۲. سلیم درینگیل، «مبارزه با تشیع در عراق دوران عبدالحمید دوم»، بررسی موردی سیاست ضد تبلیغی عثمانی، ترجمه نصرالله صالحی، نامه تاریخ پژوهان، س ۱، ش ۲، ۱۳۸۴، ص ۱۶.

۳. یرمازیه که لفظ ترکی آن به معنی کسانی که هیچ‌گونه استفاده‌ای برای دیگران ندارند. گروهی افراد شرور، دزد و اوباش مسلحی بودند که بدون هیچ‌گونه هراسی دست به غارت اموال مردم زده و آرامش شهر را بر هم می‌زدند. جریان مداوم زوار ایرانی به کربلا برای آنان همیشه غنیمت تازه‌ای بود. یرمازیه‌ها در برخی موارد برای آن که بتوانند از زائران غنیمتی بگیرند حتی همسران و دختران آنان را می‌دزدیدند؛ (نک: فرهاد میرزا معتمدالدوله، (۱۳۶۷)، زنبیل، به کوشش محمدرضا رضانی، تهران: پدیده، ص ۳۵۰؛ تاریخ عراق، دیدگاه‌های اجتماعی از تاریخ عراق معاصر، ج ۱، ص ۴۶۹).

خراج به والی بغداد بود، اما واقعیت قضیه، مقابله با نفوذ ایران در کربلا و جلوگیری از گسترش شیعیان در عتبات عالیات بود. چنان‌که نماینده انگلستان در بغداد در این‌باره می‌نویسد: «حمله به کربلا تلاشی بود از طرف دولت عثمانی در کنترل بیشتر این نواحی، ضربات سنگین ترک‌ها در باز پس گرفتن شهرهای مقدس عواملی بود که برای الحاق این مناطق به نظام موثر فرمانروایی ترک‌ها کافی به نظر می‌رسید، اما مسائل عمیق‌تری را به وجود آورد و در نتیجه عملیات جنگی این دوره کنترل سیاسی و میزان نفوذ سلطان بر این نواحی بیشتر شد.»^۱ رفتار خشونت‌آمیز نجیب پاشا در کربلا منجر به کشته شدن نزدیک به هجده هزار^۲ نفر از شیعیان در این شهر شد. رفتار خشونت‌آمیز نجیب پاشا سبب گردید تا مردم محل از وی با واژه‌ی یزید پاشا یاد کنند.^۳

اعتراض دولت ایران، برکشتار ایرانیان کربلا توسط والی بغداد، دو دولت ایران و عثمانی را در آستانه جنگ قرار داد، ولکن میانجی‌گری دو دولت روس و انگلستان و نیز ضعف دولت‌مردانی چون حاج میرزا آقاسی، صدر اعظم وقت، واکنش دولت ایران را بی‌یاسخ گذاشت، و حتی تلاش‌های میرزا تقی‌خان فراهانی در جریان انعقاد عهدنامه دوم ارزروم (۱۲۶۳ق/۱۸۴۷م) در پرداخت غرامت از سوی دولت عثمانی به ایران و جبران خسارت بی‌نتیجه ماند.^۴ نماینده دولت عثمانی چنین وانمود کرد که حمله حاکم بغداد به

۱. استیون همزلی لانگریک، (۱۳۷۸)، عراق ۱۵۰۰-۱۹۰۰، تاریخ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، ترجمه اسدالله توکلی، محمدرضا مصباحی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، صص ۴۵۷-۴۵۶.

۲. در خصوص تعداد کشتگان کربلاء روایت‌های مختلفی ذکر شده است. برخی تعداد کشته شدگان را بیست و چهار هزار نفر نوشته‌اند؛ (نک: کربلاء فی الارشیف العثماني، ص ۹۶) خان ملک ساسانی می‌نویسد: بیست هزار نفر در اطراف صحن مطهر امام حسین علیه‌السلام و شش هزار نفر در روضه منور حضرت عباس علیه‌السلام سر بریدند؛ (احمدخان ملک ساسانی، ۱۳۸۲)، سیاست‌گران دوره قاجار، به کوشش سیدمرتضی آل داود، تهران: گلستان، ص ۳۴۲؛ این اتهام با در نظر گرفتن سکنه ۱۳۶۰۰۰ نفری کربلا که در ۳۴۰۰ خانه حضور داشتند و اشاره به این‌که ۴۵۰۰ نفر از این سکنه را مردان تشکیل می‌دادند؛ (نک: کربلاء فی الارشیف العثماني، صص ۱۰۲-۹۵) مورد تردید قرار می‌گیرد، اما به احتمال یقین تعداد کشته شدگان از چهار هزار تا هیجده هزار نفر بوده‌اند؛ (نک: الغزوی، ۱۹۵۳)، تاریخ العراق بین الاحتلالین، ج ۷، بغداد: شرکت التجاره و الطباعه، ص ۶۵).

۳. محمد حرزالدین العقیلی، (۱۳۸۵)، تاریخ نجف اشرف، ج ۲، قم: بی‌نا، ص ۴۷۸.

۴. نصرالله صالحی، (۱۳۷۷)، اسنادی از روند انعقاد عهدنامه‌ی ارزنه الروم دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی، صص ۳۳-۳۱.

کربلا خودسرانه و بدون دستور حکومت اسلامبول بوده است و بنابراین دولت عثمانی در مقابل اعتراضات دولت ایران تنها می‌تواند پاشای بغداد را عزل کند.^۱

در سال ۱۳۲۴ق/۱۹۰۶م بر اثر تلاش کنسول روس و انگلیس در بغداد، اتباع این دو دولت از پرداخت مالیات به دولت عثمانی معاف شدند. اتباع ایرانی مقیم کربلا نیز اعلام کردند، همانند اتباع دولت روس و انگلیس به دولت عثمانی مالیات پرداخت نمی‌کنند. محمدحسن خان قندهاری معاون کنسول بریتانیا در کربلا، اتباع ایرانی را تشویق به مخالفت با طرح دولت عثمانی کرد و به آنها وعده پیروزی داد.^۲ از سوی علمای عتبات و کارپردازی ایرانی در بغداد، در حل مسئله به باب عالی تلگراف شد، تا رسم شهریه از اتباع ایرانی برداشته شود،^۳ اما در نامه‌ای که والی بغداد به کارپرداز ایران نوشت اعلام کرد: «مالک شدن رعیت‌های اجنبی و ایرانی‌ها در زمین‌های عثمانیان و کسب کار آنان، شرعا و عهدا و شرطا و قانونا ممنوع است.»^۴ در این میان اتباع ایرانی ابتدا به کنسول‌گری ایران مراجعه نمودند. اهتمام و مذاکرات کنسول با والی بغداد کارساز نیافتاد. لذا تجار و اتباع ایرانی مقیم کربلا به کنسول‌گری بریتانیا، به عنوان عضو ناظر معاهده چهارجانبه ارزروم دوم التجاء نمودند، که بر اثر آن شهر با وضعیت خاصی روبرو گردید. سربازان عثمانی معترضین را در مقابل کنسول‌گری بریتانیا به گلوله بستند، و هفتاد نفر از ایرانیان را به خاک و خون کشیدند.^۵ اوژن اوپن که اندکی بعد از این حادثه به کربلا سفر کرده است بروز حادثه را متأثر از فشارها و سخت‌گیری‌های بی‌رحمانه‌ی اعمال شده دولت عثمانی بر اتباع ایرانی در افزایش مالیات دکاکین دانسته و آن را با اقدامات سبعانه نجیب پاشا مرتبط دانسته است.^۶ متعاقب این حادثه روابط ایران و عثمانی سخت متزلزل شد. دولت ایران در برابر اقدام ماموران عثمانی اعتراض شدیدی از خود نشان داد. علمای تهران خواستار رسیدگی

۱. فریدون آدمیت، (۱۳۴۸)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی، صص ۹۹-۹۸.

۲. *تاریخ عراق، دیدگاه‌های اجتماعی از تاریخ عراق معاصر*، ص ۴۶۹.

۳. حبل‌المتین، ش ۲۲، س ۱۴، ذی‌القعدة ۱۳۲۴.

۴. مرکز اسناد و تاریخی وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه، کارتن ۶، پرونده ۱، سال ۱۳۲۴ هجری قمری، ص ۱۱۹، ۳۶.

۵. حبل‌المتین، ش ۱۹، س ۱، ۱۴ ذی‌القعدة ۱۳۲۴.

۶. *ایران امروز (۱۹۰۶-۱۹۰۷)*، ص ۳۹۳.

به موضوع و اعزام یک مقام دیپلماتیک شدند.^۱ کمیسونی برای تحقیق شهدای جدید کربلا در بغداد با حضور نماینده دولت ایران، حاج موسی خان، فرزند حاج میرزا هاشم خان مفخم الملک، کنسول ایران در سوریه و عازم بیگ والی جدید بغداد تشکیل شد.^۲ در این کمیسیون برای ترضیه خاطر اولیای دولت ایران چهار تکلیف به دولت عثمانی واگذار شد:

۱. عزل مجید بیگ زهاوی، والی بغداد؛

۲. عزل و تنبیه رشیدپاشا، متصرف کربلاء و همراهان وی؛

۳. تشکیل کمیسیون مختلفی و تحقیقات مشترک در تادیه مقتولین و خسارات وارده به ایرانیان؛

۴. موقوف شدن شهریه.^۳

دولت عثمانی در مقابل اعتراض دولت ایران مجید بیگ زهاوی را از والی‌گری بغداد عزل کرد و ابوبکر عازم بیگ را جانشین وی کرد.^۴ لکن مسئله تملک پرداخت مالیات اتباع ایرانی به دولت عثمانی به صورت لاینحل باقی ماند. گرچه دو دولت تلاش‌های زیادی برای حل این مسئله انجام دادند، لکن کثرت ایرانیان در عتبات و ناتوانی دولت عثمانی در اداره امور عراق در سال‌های پایانی حکومت دو دولت قاجاریه و عثمانی، مسئله اتباع ایران را به صورت لاینحل باقی گذارد، تا این که با فروپاشی امپراتوری عثمانی و تشکیل کشور مستقل عراق، موضوع اتباع ایرانی در عراق به یکی از چالش‌های عمده حکومت پهلوی با دولت عراق تبدیل شد. سرانجام با اوج گرفتن این بحران در دوره حکومت صدام حسین تمام اتباع ایرانی از عراق اخراج شدند.

۱. روزنامه مظفری، س ۶، ش ۵، شعبان ۱۳۲۵.

۲. حبل‌المتین، س ۱۴، ش ۳۰، ۳ صفر ۱۳۲۵.

۳. همان، س ۱۴، ش ۲۲، ۲۹ ذی القعدة ۱۳۲۴.

۴. تاریخ عراق؛ دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی عراق معاصر، ج ۱، ص ۴۶۹.

نتیجه

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، عمده‌ترین چالش ایران و عثمانی در عراق عرب علاوه بر مشکلاتی که در مرزها و حدود داشتند، مسأله اتباع ایرانی مقیم عراق بود. اقامت ایرانیان از مدت‌ها قبل در این نواحی آغاز و افزایش مهاجرت ایرانیان به شهرهای مقدس برای هر دو دولت ایران و عثمانی مسأله‌ای ایجاد کرد. امپراطوری عثمانی با انجام اصلاحات در صدد سامان بخشیدن به امور ایالت‌های متعدد قلمروی خود از جمله بغداد بر آمد. اجرای قوانینی چون مالیات‌گیری، تشخیص تابعیت اتباع ایرانی در قلمرو عثمانی و منع ازدواج ایرانیان با زنان تبعه عثمانی اشکالاتی در روابط دو دولت ایران و عثمانی ایجاد کرد. اتباع ایرانی در عتبات عالیات حاضر به تبعیت از قانون و ضوابط وضع شده از سوی دولت عثمانی نبودند. از سوی دیگر کارگزاران عثمانی در اجرای این قوانین پافشاری می‌کردند، و اتباع ایرانی مورد قتل و کشتار عمومی قرار می‌گرفتند. این قبیل رفتارها موجب متزلزل شدن روابط دو دولت ایران و عثمانی می‌شد، و در برخی موارد دو کشور را در آستانه جنگ و درگیری قرار می‌داد. دولت عثمانی از نفوذ ایرانیان در عراق خشمگین بود و وجود آنان را عامل اصلی رشد شیعی‌گری در عراق می‌دانست، علاوه بر آن به دلیل محبوبیت علما و مجتهدین شیعه بسیاری از قبایل و عشایر عرب تحت نفوذ علمای شیعه قرار گرفته بودند. بنابراین، دولت عثمانی حضور ایرانیان در عراق را مشکل بالقوه می‌دانست، و تلاش می‌کرد به طرق متعدد از نفوذ آنان جلوگیری کند. اجرای قوانین حقوقی و مدنی، برقراری مالیات‌های سنگین بر املاک و اصناف ایرانی در عتبات نتوانست سیاست‌های عثمانی در عراق را موفق سازد. به جز آن‌که مناسبات دو کشور را تا پایان سقوط قاجاریه به چالش کشانید، و پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و تشکیل کشور مستقل عراق مسئله اتباع ایرانی همواره به عنوان یکی از موضوعات مناقشه برانگیز در روابط ایران و عراق مطرح بود.

فهرست منابع و مأخذ

کتاب‌های فارسی و عربی:

- آدمیت، فریدون، (۱۳۴۸)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- الوردی، علی، (۱۳۸۹)، *تاریخ عراق؛ دیدگاه‌های اجتماعی از تاریخ عراق معاصر*، ج ۲، ترجمه هادی انصاری تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- اوین، اوژن، (۱۳۶۲)، *ایران امروز (۱۹۰۷-۱۹۰۶)*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زاور.
- پارسادوست، منوچهر، (۱۳۷۰)، *ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- پیرزاده نائینی، محمدعلی، (۱۳۴۳)، *سفرنامه*، به کوشش حافظ فرمانفرمائی، تهران: بی‌نا.
- جعفریان، رسول، (۱۳۸۶)، *تشیع در عراق؛ مرجعیت و ایران*، تهران: مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- حضرتی، حسن، (۱۳۸۹)، *مشروطه عثمانی*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- خان ملک ساسانی، احمد، (۱۳۸۲)، *سیاستگران دوره قاجار*، به کوشش سید مرتضی آل‌داود، تهران: گلستان.
- الخلیلی، جعفر، (۱۹۸۷)، *موسوعة العتبات المقدسه*، ج ۱۲؛ قسم النجف، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- رئیس‌نیا، رحیم، (۱۳۸۵)، *ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم*، ج ۲، تبریز: ستوده.
- ریاحی، محمدمامین، (۱۳۶۸)، *سفارتنامه‌های ایران*، تهران: توس.
- شاو استانفورد جی وازل کورال، (۱۳۷۰)، *تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید*، ج ۳، ترجمه محمود رمضان‌زاده، مشهد: آستان قدس رضوی.
- صالحی، نصرالله، (۱۳۷۷)، *اسنادی از روند انعقاد عهدنامه‌ی ارزنده‌الروم دوم*، تهران: اداره انتشارات اسناد تاریخی، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی.
- صفایی، ابراهیم، (۱۳۶۳)، *رهبران مشروطه*، ج ۳، تهران: جاویدان.
- کوهستانی‌نژاد، مسعود، (۱۳۸۴)، *چالش‌ها و تعاملات ایران و عراق در نیمه نخست سده بیستم*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- *گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی در دوره قاجاریه*، ج ۳، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی تهران: وزارت امور خارجه.
- _____، (۱۳۷۰)، ج ۵، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی؛ تهران: وزارت امور خارجه.
- _____، (۱۳۷۵)، ج ۷، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران: وزارت امور خارجه.
- لوئیس برنارد، (۱۳۷۲)، *ظهور ترکیه نوین*، ترجمه محسن علی سبحانی، تهران: بی‌نا.
- العزوی، عباس، (۱۹۵۳)، *تاریخ العراق بین الاحتلالین*، ج ۷، بغداد: شرکت التجاره و الطباعه.
- عیسوی، چارلز، (۱۳۶۲)، *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- العقیلی، محمد حرزالدین، (۱۳۸۵)، *تاریخ نجف اشرف*، ج ۳، قم: بی‌نا.
- قایا، دیلک، (۱۴۲۸/۲۰۰۸م)، *کریلا فی الارشیف العثمانی*؛ (۱۸۴۰-۱۸۷۶)، ترجمه ترکیه حازم سعید منتصر و مصطفی زهران، بیروت: الدارالعربیة للموسوعات.

مسئله اتباع ایرانی در عتبات عالیات بعد از معاهده ارزروم دوم و ... ۵۱

- ماریه، فب، (۱۳۸۰)، تاریخ نوین عراق، ترجمه محمد عباسپور، مشهد: آستان قدس رضوی.
- معتمدالدوله فرهاد میرزا، (۱۳۶۷)، زنبیل، به کوشش محمدرضا رضانی، تهران: پدیده.
- هاردینگ، آرتور، (۱۳۶۳)، خاطرات سیاسی سرآرتور هاردینگ، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی تهران: کیهان.
- همزلی لانکریک، استیون، (۱۳۷۶)، تاریخ سیاسی و اجتماعی و اقتصادی عراق ۱۹۵-۱۹۰، ترجمه علی درویش، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

مقالات:

- آتش، صبری، (۲۰۱۰)، «نقش‌کشی به عتبات: رقابت ایران و عثمانی در عراق سده‌ی ۱۹ میلادی»، ترجمه نازلی کامواری، ایران‌نامه، س ۲۶، ش ۱-۲، صص ۹۳-۶۰.
- درینگیل، سلیم، (۱۳۸۴)، «مبارزه با تشیع در عراق دوران عبدالحمید دوم»، بررسی موردی سیاست ضد تبلیغی عثمانی، ترجمه نصرالله صالحی، نامه تاریخ پژوهان، س ۱، ش ۲، صص ۳۳-۱۱.
- لیتواک میر، (۱۳۸۴)، «بررسی جمعیت‌شناختی علمای نجف و کربلاء در خلال سال‌های ۱۲۰۵-۱۳۲۲ هـ. ق»، ترجمه نصراله صالحی، فصلنامه شیعه‌شناسی، س ۳، ش ۱۰، صص ۱۸۵-۱۳۷.
- مسترز، «عهدنامه‌های اول و دوم ارزنده‌الروم و تغییر وضعیت ایرانیان در امپراتوری عثمانی»، ترجمه نصرالله صالحی، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، س ۱۰، ش ۳۸، صص ۱۵۵-۱۴۵.

روزنامه:

- حبل‌المتین، س ۱۴، ش ۱۹، ۱۳۲۴.
- حبل‌المتین، س ۱۴، ش ۲۲، ۱۳۲۴.
- حبل‌المتین، س ۱۴، ش ۳۰، ۱۳۲۵.
- روزنامه مظفری، س ۶، ش ۵، شعبان ۱۳۲۵.

اسناد:

- مرکز اسناد تاریخی وزرات امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، کارتن ۱، پرونده ۱۷، سال ۱۲۱۹ هجری قمری.
- کارتن ۱۲، پرونده ۱، سال ۱۲۳۸ هجری قمری.
- کارتن ۸، پرونده ۱۲، سال ۱۲۸۶ هجری قمری.
- پرونده ۲، کارتن ۲۰، سال ۱۳۱۳ هجری قمری.
- کارتن ۱، پرونده ۳۱، سال ۱۳۱۹ هجری قمری.
- کارتن ۲، پرونده ۱۴، سال ۱۳۳۷ هجری قمری.
- کارتن ۷، پرونده ۴۷، سال ۱۳۰۰ شمسی.
- کارتن ۱۶، پرونده ۲۹، سال ۱۳۰۶ شمسی.
- کارتن ۲، پرونده ۲۰، ۱۳۳۱ هجری قمری.

نسخه خطی:

- مهاجرانی همدانی، حاج میرزا حسین خان (۱۳۲۱) سفرنامه، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد و نسخ خطی دانشگاه تهران، نسخه خطی به شماره ۴۷۹۱.
- مجموعه نسخ خطی کتابخانه ملک، نسخه خطی به شماره ۴۳۲۶.

منابع لاتین:

- Catinsaya, Gohkan, (2006), *Ottoman administration of Iraq 1890-1908*, New York, Routledge.
- Galip Cag, Selcuk Ural, (2010), "*Osmanli-Iran iliskileri ve Osmanli modernlesme cabalri baglaminda osmanli kadinin Iranlilarla evlenme yasagi ve uygulamalari*", the journal of international social research, vol.3, Issue: 13, woman studies, pp.220-313
- Meir litvak, (2010), *the finances if the Ulama Communities of Najaf and Karbala, 1796-1904*, stable U R L: (<http://www.Jstor.org>)
- Nahkash, Yitzhak, (2003), *the shi'ism of Iraq*, Princeton: N. J. Princeton University, chap 7.

Archive of SID